

گروه ادب و هنر! امروز، سه‌شنبه، نهم شهریور اهلالی فرهنگ و هنر گرد هم می‌آیند تا در مراسم یادبود داوود رشیدی شرکت کنند، علاوه بر آنها موجی از دوستداران و مخاطبان این بازیگر سرشناس و پیشگسوت هم قرار است دراین مراسم به هنرمند مورد علاقه‌شان ادای دین کنند. میزان علاقه‌مندی به این هنرمند از زمان خبر درگذشت تا تشییع پیکرش تا جایی ادامه یافته که طی این مدت، زندگی و کارنامه بازیگری او به عنوان بازیگری که بیش از نیم‌قرن در عرصه هنر فعالیت داشته، دستمایه خبری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شده است. هنوز و تا همیشه خاطراتی از بازی او در ذهن مخاطبانش باقی خواهد ماند. مراسم یادبود و ختم زنده‌یاد رشیدی در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.

«آنتیگونه» فراموش نشدنی



اکبر عالمی
کارشناس پژوهشگر و استاد دانشگاه

داریوش شایگان در سخنرانی‌ای که سال ۹۲ در مراسم «شب‌های بخارا» داشته به این مساله اشاره می‌کند که «بعد از دوران دبیرستان به همراه داوود رشیدی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتم، رشیدی در آنجا تئاتر خواند و من به دنبال علاقه خودم بودم، اگرچه تئاتر همواره یکی از خدغه‌های زندگی‌ام بود.» استاد شایگان به این مساله اشاره می‌کند که رشیدی بعد از اتمام تحصیلات خود در فرانسه به سوئیس رفت و من در این یادداشت براین نکته انگشت می‌گذارم. چون براین باورم داوود رشیدی صرفا زاده نشد تا به بازیگری بپردازد بلکه دانش آکادمیک را هم دراین رشته در فرانسه و سوئیس فراگرفت و به سرزمین مادری‌اش بازگشت. وقتی به ایران بازگشت کارهای ارزشمندی درعرصه تئاتر انجام داد، به‌شخصه هرگز نمایش «آنتیگونه» به کارگردانی او را فراموش نمی‌کنم. آن زمان هنوز با احترام برومند ازدواج نکرده بود، اگرچه برومند بعد از ازدواج توانست برای او بستری از بالندگی بیشتر به وجود بیاورد. حاصل عمر این مرد بزرگ سال‌ها در تئاتر و تلویزیون و سینما مورد توجه قرار گرفت. ضمن اینکه امروز استاد فرهاد رشیدی و لیلی رشیدی را به‌عنوان فرزندان او که هرکدام به فراخور علایق و سلاقی‌شان، در هنر اشراف و آگاهی دارند به خوبی می‌شناسیم. داوود رشیدی پنجاه و یک سال با فعالیت مستمر در صحنه تئاتر و سینما و به‌ویژه تلویزیون به سرزمین مادری‌اش خدمت کرد و سلیقه مردم را در نمایش ارتقا داد. بازی حیرت‌انگیز او در «کمال‌الملک» و نقش شگفت‌انگیزش در «هزارستان» به کارگردانی علی حاتمی به راستی نگین‌های درخشانی در زندگی هنری او قلمداد می‌شوند. رشیدی بیش از ۴۰ فیلم در سینما بازی کرد اما به‌زعم من، «بی‌بی چلچله» یکی از بهترین فیلم‌هایی بود که او در آن به ایفای نقش پرداخت. هم «بی‌بی چلچله» و هم «آتوره» از فیلم‌های پاک و زیبای دوست عزیزم کیومرث پوراحمد است که رشیدی در هر دوی این فیلم‌ها به خوبی درخشید. از این‌روست که معتقدم داوود رشیدی میراث فرهنگی ارزشمندی برای ما به‌شمار می‌رود. نه‌تنها او که تمام متفکران و نویسندگان معاصر که هنوز در قید حیات هستند ولی قدرشان آطور که باید شناخته و دانسته نمی‌شود. این واقعیتی تلخ است که همیشه بعد از مرگ شخصیت‌های بزرگ، دور یکدیگر جمع می‌شویم و درباره موفقه‌های اخلاقی و کاری آنها سخن می‌گوییم. داوود رشیدی در عرصه تلویزیون چندان که اشاره کردم در سریال‌های خوبی بازی کرد. یکی از آنها «گل پامچال» به کارگردانی محمدعلی طالبی بود، امسروز طالبی در محاق کم‌کاری و انزوا قرار گرفته و داوود رشیدی هم از بین ما رفته است، یا نمی‌توان به ایفای نقش‌های درخشان او در سریال‌های دیگری چون «گرگ‌ها»، «مختارنامه» و «تهاترین سردار» به کارگردانی داود میرباقری اشاره نکرد. هرچند بازی او در کارهای دیگری چون «جعفرخان از فرنگ برگشته»، همچون دیگر نقش‌هایش، زیبا و ماندگار است ضمن اینکه در تئاتر، نمونه‌های بی‌نظیری از آثار اقتباسی را روی صحنه برد که «پیروزی در شیکاگو»، «ریچارد سوم» و… برخی از این نمایش‌ها به شمار می‌روند. همین‌طور که در عرصه سینما از نقشی که او در فیلم «شیلات» ایفا کرد نمی‌توان به سادگی گذشت. به اندازه سر سوزنی تکبر نداشت و همان رفتاری را به هنگام کار با یک کارگردان جوان داشت که پیش‌تر با کارگردانان با سابقه و سرشناس کرده بود. قلبی به مهربانی کبوتر داشت، بعضی‌ها فروتنی مصنوعی دارند ولی او دور از خودمحوری و تکبر، زندگی و کار کرد و از همه مه‌تر اینکه به استعدادهای جوان از تل دل اهمیت می‌داد.

چند نکته درباره داوود رشیدی

شخصیت داوود رشیدی از چند جهت قابل بررسی است. او بعد از اتمام تحصیلات به ایران بازگشت و تاتار مدرن را در قالب نمایشنامه‌هایی که روی صحنه برد ادامه داد. منتهی تئاتری که به‌عنوان تئاتر مدرن به ایران آورد، به‌دور از بازی‌های عجیب و غریب و ادا و اطوارهای معمول آن زمان بود. به همین خاطر این نوع تئاتر خیلی زود توانست با مردم ارتباط برقرار کند و دستاوردهایی که او دراین زمینه ارائه کرد، مثمرتر واقع شد و مخاطب را به خود جذب کرد. می‌توان گفت نمایشنامه‌هایی که او تحت‌عنوان تئاتر مدرن روی صحنه برد، در خدمت موضوع و متن بود. میزانسن‌هایی که رشیدی در تئاتر داشت همواره با نوآوری توأم بود و او به فراخور هر متن سعی می‌کرد از المان‌ها و عناصر جدیدی استفاده کند که برای مخاطب هم جذاب باشد. مساله دیگر درباره این هنرمند پیشگسوت، وجهه معلمی‌اش است. رشیدی سال‌ها به‌عنوان استاد در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تدریس کرد که از این رهگذار، شاگردان زیادی در همان دانشکده تربیت شدند و امروز هرکدام از آنها در ردیف سرآمدان هنرهای نمایشی ایران به شمار می‌روند. نکته دیگری که باید درباره داوود رشیدی ذکر کرد، حضور او به‌عنوان بازیگر تئاتر در سینما بود. در سال‌های گذشته، به‌ویژه دهه‌های چهل و پنجاه، بازیگران سرشناس از تاتر به سینما می‌رفتند و به واسطه مهارت و چیردستی که از بازی در تاتر به دست آورده بودند در سینما هم می‌درخشیدند. درباره رشیدی هم این مساله مصداق داشت و او توانست به‌خوبی از دستاوردهایی که در تئاتر به دست آورده بود در سینما استفاده کند و نقش‌های ماندگاری را از خود به جای بگذارد. او هم‌زمان با فعالیت در سینما و تئاتر در تلویزیون هم کارهای خوبی انجام داد. یکی از این کارهای ارزشمند، ساخت تله‌تئاترهایی بود که در کنار دیگر هنرمندان اجرا می‌کرد و اتفاقا در آن زمان توانست با استقبال خوبی هم از سوی مخاطبان مواجه شود. حیف که امروز دیگر هیچ‌کدام از آن تله‌تئاترها در آرشیوهای تلویزیونی ما موجود نیست، زیرا هرکدام از این آثار به مثابه سند و گنجینه‌ای ماندگار درعرصه هنرهای نمایشی ایران تلقی می‌شود. نکته دیگر منش و اخلاق او بود. او با همه رفتار دوستانه‌ای داشت و در مواجهه با همکاران و مخاطبان کارهایش بسیار صمیمانه رفتار می‌کرد. پشت‌سر کسی حرف نمی‌زد، حتی با کسانی که با او دوست نبودند رفتار احترام‌آمیزی داشت. درعین حال به هنگام کار چه در حیطه بازیگری و کارگردانی، سختگیری‌ها و دیسپلین‌های مخصوص به خود را داشت. هرچند در طول سال‌های گذشته دیگر به آن شکل پیش نیامد که در دو عرصه تئاتر و تلویزیون با یکدیگر همبازی و همکار شویم، ولی آشنایی با او برای من به‌عنوان یک بازیگر اتفاق خوشایندی بود و ملاقات با رشیدی بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف در مراسم‌هایی که برگزار می‌شد، ادامه پیدا کرد. من یکی از شاگردان او در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هم بودم و از این جهت همواره خود را به این استاد مسلم بازیگری و کارگردانی مدیون می‌دانم و در طول سال‌هایی که در دانشکده با او کلاس داشتم، از رشیدی چیزهای زیادی آموختم.

گفت‌وگو با جعفر والی، بازیگر تئاتر، سینما و

تلویزیون درباره داوود رشیدی

ارزشمند و آوانگارد



جعفر والی از هنرمندان پیشگسوت عرصه تئاتر است. شاید به همین خاطر است که با او به‌واسطه سابقه‌اش در تئاتر، بیش از سایرین به گفت‌وگو درباره داوود رشیدی پرداخته‌ایم. او از سال‌های دور با زنده‌یاد رشیدی در تئاتر همکاری کرد. چندان که خودش می‌گوید: «هر پسی که داوود می‌نوشت من در آن بازی می‌کردم.» اگرچه فعالیت والی و همین‌طور رشیدی را در دو عرصه دیگر سینما و تلویزیون به یمن ایفای نقش در آثار ارزنده و ماندگار بسیار، نمی‌توان نادیده گرفت، اما بعد از درگذشت داوود رشیدی، همکاری‌های مشترک و طولانی در تئاتر را پهنانه این مصاحبه قرار دادیم و والی از خاطرات و همکاری آن سال‌ها با زنده‌یاد داوود رشیدی سخن گفت.

شما از معدود بازیگرانی هستید که در اغلب نمایش‌هایی که داوود رشیدی در مقام کارگردان روی صحنه برد به ایفای نقش پرداختید، اصولاً آشنایی شما با او به چه زمانی برمی‌گردد؟

من او را پیش از اینکه به ایران نیاید از طریق رفت و آمدی که با خانواده‌اش داشتیم، می‌شناختم. تا قبل از آن‌که ببینمش، همیشه صحبت از جوانی بود که برای تحصیل به اروپا رفته و قرار بود به‌زودی برگردد. به هر حال به ایران برگشت و از نزدیک همدیگر را دیدیم، وقتی به ایران آمد، در اداره تئاتر استخدام شد و شروع به کار کرد. به‌طور کلی آدمی نبود که بنشیند و منتظر باشد مدیران وقت برایش تصمیمی بگیرند. در اداره تئاتر در آن زمان، سالن کوچکی بود که رشیدی تصمیم گرفت در آن سالن به اجرای نمایش بپردازد. اولین نمایشی که او در سالن اداره تئاتر اجرا کرد «می‌خواهی با من بازی کنی» نام داشت. یک نمایشنامه خارجی بود که به روایت زندگی دو دلقک می‌پرداخت. نقش یکی از دلقک‌ها را من بازی کردم و منوچهر فرید نقش دلقک دوم را. جمشید مشایخی و پرویز کاردان هم از دیگر بازیگران این نمایش بودند. به‌طور کلی نمایشی با چند پرسوناژ بود، ژاله صبا دختر ابوالحسن صبا هم یکی‌دیگر از نقش‌های این نمایش را بازی می‌کرد.

آن زمان دیدگاه منتقدان نسبت به نمایش‌هایی از این دست چطور بود؟
اصولاً در آن زمان نگاه درستی نسبت به کسانی که در وادی هنر در خارج از کشور درس خوانده بودند و به ایران برگشته بودند تا کارهای نوبی انجام بدهند، وجود نداشت و با دیده شک و تردید نسبت به کارهای شخصیت‌هایی مثل رشیدی نگاه می‌شد. البته به مرور این نگاه از بین رفت، به‌خصوص اینکه نمایش «می‌خواهی با من بازی کنی» به اصطلاح گرفت و گل کرد و با استقبال مخاطبان مواجه شد. چون برخلاف دیگر نمایش‌ها، پيس متفاوتی به لحاظ فرم و اجرا بود و توانست با اقبال روبه‌رو شود، براسای خود من هم به‌عنوان یک بازیگر، تجربه تازه‌ای بود، چراکه تا آن روز هیچ‌گاه نقش دلقک را بازی

دوست باقی ماندیم

همه درباره هنر داوود رشیدی بعد از انقلاب می‌دانند؛ درباره فیلم‌ها، تاترها، آموزش‌هایش در دانشکده و… اما درباره پیشینه او و علاقه‌مندی‌اش به تئاتر کمتر صحبت شده است. روزگاری هردوی ما در سوئیس مشغول تحصیل بودیم و دو دوست صمیمی. داوود در دانشکده اقتصاد تحصیل می‌کرد و در ضمن در یک مدرسه بازیگری که زیرنظر استاد معروفی به نام «لینه» اداره می‌شد به آموختن این هنر می‌پرداخت و خیلی زود توانست در مقام هنرمند به اجرای برنامه بپردازد.

بنابراین کوشید تا نمایشنامه‌هایی را کارگردانی کند که در بعضی از آنها مثل «مرید شیطان» و «بریتانکوس» از من خواست نقش کوچکی را برایش اجرا کنم که من همین کار را کردم. در دانشگاه هم گاهی در جلساتی که ترتیب می‌داد با دانشجویان درباره نمایشنامه‌هایی که اجرا می‌شد به بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت. او درواقع تئاتر را به من شناساند و من را هم به این هنر علاقه‌مند کرد. ما اغلب برای دیدن

نکرده بودم. در مجموع کم‌دی شیرینی بود، رشیدی با اجرای این نمایش در سالن کوچک اداره تئاتر، اگرچه در ابتدای راهی طولانی بود ولی نشان داد چشم‌انداز راهش روشن و امیدوارکننده است.

بعد از آن نمایش در کار دیگر او هم بازی کردید؟
بله، بلافاصله بعد از آن نمایش دیگری با عنوان «کاپیتان قره‌گر» را روی صحنه برد که بازهم در آن کار به ایفای نقش پرداختم، می‌توان گفت تا پیش از انقلاب در اغلب پيس‌هایی که رشیدی کارگردانی و اجرا کرد، بازی کردم.

آن نمایش هم به اندازه کار اول با استقبال مواجه شد؟
متأسفانه نه آن‌طور که باید، «کاپیتان قره گر» نمایشی براساس یک نمایشنامه یونانی بود و کاری در زمینه تلفیق اسطوره‌ها به شمار می‌رفت. رشیدی این نمایشنامه را با همکاری جلال سستاری به فارسی برگردانده بود، برخلاف نمایش «می‌خواهی با من بازی کنی»، نمایش پرپرسوناژی بود و بازیگران زیادی دراین نمایش به ایفای نقش پرداختند ولی به‌هر حال همان‌طور که اشاره کردم راه رشیدی از رهگذار فعالیت‌هایی از این دست باز شد.

ظاهرا بعد از آن در تئاتر «نصر» هم با یکدیگر همکاری‌هایی انجام دادید؟

درست است، آن زمان دست‌اندرکاران تئاتر «نصر» از ما دعوت کردند نمایشی را در آنجا روی صحنه ببریم. آن موقع اوج ابتدال تئاترهای لاله‌زار بود و وقتی چنین پیشنهادی به من و رشیدی شد با خود فکر کردیم می‌توانیم با فرصتی که به دست آورده‌ایم، کارهای ارزشمندی را روی صحنه ببریم که ابتدا را تا حدودی از لاله‌زار دور کنیم، البته تا حدود زیادی دراین زمینه موفق شدیم و جاپایی در تئاتر لاله‌زار از خودمان باقی گذاشتیم، بعد از آن هم رشیدی راهش را به سینما و تلویزیون باز کرد و در این دو عرصه هم مثل تئاتر خوش درخشید.

برخی هنرمندان به این مساله اشاره می‌کنند که زنده‌یاد داوود رشیدی از

جعفر والی

آن‌کارگردان داوود رشیدی بود



اکبر زنجانیور
بازیگر و کارگردان

داوود رشیدی از معدود هنرمندانی بود که آرامش خاصی در وجودش بود و این آرامش به بقیه گروه هم منتقل می‌شد و به راندمان و بهبود روند کاری در یک سریال یا فیلم کمک زیادی می‌کرد. به قول بچه‌های امسروز انرژی مثبت داشت و این انرژی را به دیگران هم انتقال می‌داد. ذاتا مهربان بود و من این مهربانی را هم در برخوردش با اعضای خانواده و هم همکاری‌اش به وضوح می‌دیدم. هنرمندی بود که همکاری با او خاطرات زیادی را برایم به همراه داشت. هرچند گذشت زمان باعث شده بخش‌های دقیقی از این خاطرات در ذهنم نماند ولی به‌خصوص سر سریال‌های تاریخی «ولایت عشق» و «تهاترین سردار» که با هم همبازی بودیم، خاطرات خوشی از خودش به جای گذاشت.

از سریال‌هایی که برانم همیشه خاطر‌انگیز بوده

